ناگهان چتر شاه پیدا شد
چرخ گردون و ماه پیدا شد
رفته چون آفتاب چاشت بشام
آن یکی جامه کرده عنبر فام

وان دگر جامه نیلگون کرده
سر ز جیب فلک برون کرده
وان دگر رفته در قبای سفید
همچو شاخ شکوفه زار امید

ناد علیا مظهر العجائب
تجده عونا لک فی النوائب
کل هم و غم سینجلی
بولایتک یا علی یا علی یا علی
کتبه المذنب احمد الحسینی

سوی آن شاه کشور اقبال
خلق رفتند بهر استقبال
نازنینان ناز کوشیدند
جامها رنگ رنگ پوشیدند

آن یکی جامه لاله گون کرده
بکرشمه هزار خون کرده
آنچنان حالتی پدید آمد
که تو پنداشتی که عید آمد